

بندگان یا بگریان یا ترسان، یا چی؟



مجید حسینی دبیر دبیرستان پویوس

نقل قولی درباره سینما هست که می گوید فیلم یا باید مخاطب را بخنداند، یا بگریاند، یا بترساند! درواقع، این ها حداقل های لازم برای یک فیلم سینمایی است. می خواهم از لزوم تأثیرگذاری داستان و رمان بگویم؛ امری که گویا در داستان نویسی کنونی ما کم رنگ شده است. برای تعریف داستان تأثیرگذار همان باور یادشده درباره سینما تا اندازه زیادی به کارمان می آید، اگرچه می توان آن را، هم در آن حوزه و هم در زمینه ادبیات، گسترش داد. داستان نباید آن قدر خشتی باشد که خواننده پس از مطالعه آن، همان کسی باشد که پیش از مطالعه اش بود. خواننده داستان خوب وماندگار وقتی مطالعه آن را تمام می کند، به فکر فرومی رود. این عنصر اندیشه مندبودن را شاید بتوان همان عامل گسترده ساختن تعریف اثر خوب دانست، یعنی اثر خوب (فیلم یا داستان) یا خواننده را می خنداند، یا می گریاند، یا می ترساند، یا به هر حال به شکلی او را به فکر فرومی برد. دقیق تر اینکه داستان و رمان خوب به داشته های ذهنی مخاطب خود چیزی می افزاید. برای نمونه، اگر داستانی خنده به لبش نشانده است، باعث می شود در باره آن درنگ کند که چرا فلان رفتار انسانی این قدر سخیف است که به جای هم دل ساختن دیگران آن ها را می خنداند یا سبب تمسخر می شود! اگر خبری از هیچ یک از تأثیرات سه گانه (خنده و گریه و ترس) نیست، باز شایسته است داستان و رمان اندیشه خواننده را درگیر چیزی در خود کند، مثلا اینکه با توجه به کنش های شخصیت داستان، چرا آدم ها این قدر حرص می زنند و زندگی را به خودشان سخت می گیرند! درگیری ذهنی مخاطب می تواند درباره زیبایی اثر باشد و زیبایی دوستی او را متأثر سازد، یا مرتبط با حسی باشد که آن اثر ادبی (داستان یا رمان) در او ته نشین می کند، یعنی خود آن حس، تفکر را در مخاطب برانگیزد. در هر صورت، داستان نباید خشتی باشد. کم نیست آثار ادبی ای که شخصیت پردازی نیرومند دارد و از ماجرای جذاب و پرتعلیقی برخوردار است و در کل، سازه های داستانی در آن به خوبی شکل گرفته است و کارکرد دارد، اما در حد اثر سرگرم کننده باقی می ماند. ارزش چنین نوشته هایی بعید است بیش از عملیات تردستی یک شعبده باز یا تقلید صدای شومین باشد که اسباب تفریح ما را فراهم می کنند! احتمالش بسیار ضعیف است که فکر ما پس از تماشای بلعیدن شمشیر توسط یک آدم قوی هیکل در سیرک چندان درگیر شود، مگر آنکه به چرایی این کار خطرناک و چپستی ذات انسان و ماهیت خطر فکر کنیم که البته این اتفاق احتمالا زمانی می افتد که در یک داستان یا فیلم تأثیرگذار با شخصیتی همراه و آشنا شویم که تیغه شمشیر را به حلقش فرومی برد! در آغاز یادداشت گفتم خنداندن و گریاندن و ترساندن حداقل های یک فیلم (و طبعاً یک داستان یا رمان) است. بگذارید سریع و با تأکید بگویم: حتی خود آن تأثیرات سه گانه نیز وقتی ارزشمند است که همراه با خنداندن یا گریاندن یا ترساندن مخاطب، اندیشه او را نیز درگیر سازد. یعنی هریک از این سه به تنهایی کافی نیست!

«خاطرات یک گاو» منتشر شد

«مو، گاو خیلی خاصی است و عزمش را جزم کرده تا به سرنوشتی که در انتظار دیگر گاوهاست تن ندهد. حالا سر پیری شروع به نوشتن خاطراتش می کند و از ماجراها و سختی هایی می گوید که به جان خریده تا مثل گاوهای دیگر نباشد، چون شنیده است که «هیچ موجودی در این دنیا احمق تر از گاوی احمق نیست». نویسنده کتاب در پیشگفتار آن، ماجرای خلق این داستان را این چنین بیان می کند: «روزی در جنگلی میان کوه های سرزمین باسک قدم می زدم که دو چیز توجهم را جلب کرد: اولی گوساله نوزادی که کشم هایش هنوز بسته بود و روی علف ها دراز کشیده بود، و کمی بعد دومی، لاشه زنگار بسته ای که در نگاه اول هواپیمایی کوچک به نظر می رسید. به سرگذشت هردوی آن ها فکر کردم. وقتی این گوساله گاو شود، چه به روزش می آید؟ ماجرای این هواپیمایچه بوده؟ در نهایت، حس کردم باید به پاسخی احتمالی برسم. قوه منطق یاری ام کرد، اما بهترین یارم در این راه، قوه خلاق بود. نتیجه اش شد همین کتابی که شما، خواننده عزیز، اکنون در دست دارید، داستان گاوی به نام مو.»

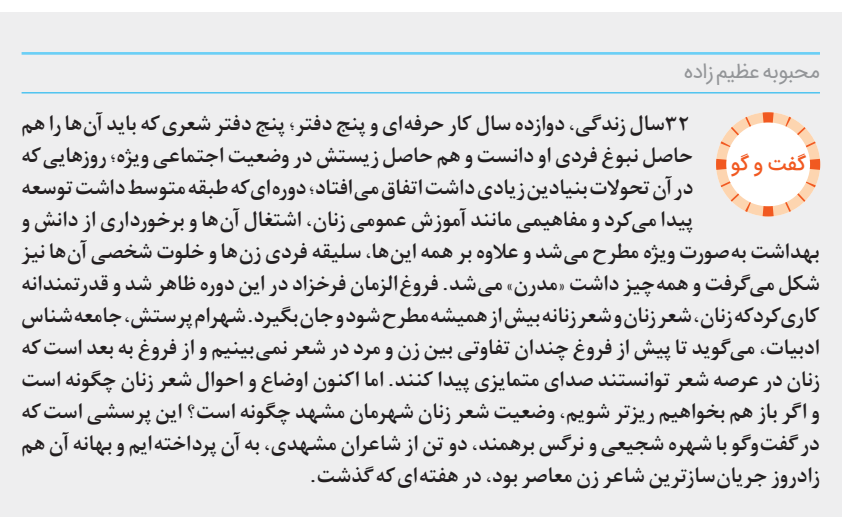
در بخشی از متن کتاب می خوانیم: «شبی پر از رعدوبرق بود و آسمان مدام می غرید. سر و صدا و هیاهوی طوفان سرانجام از خواب بیدارم کرد. سپس ندای درونم را شنیدم که پرسید: «گوش کن، دخترم. دیگر وقتش نرسیده؟ الان دیگر لحظه شایسته و درخور و مناسب نیست؟» این ندای درونم عادت دارد لفظ قلم حرف بزند، انگار نمی تواند مثل بقیه صحبت کند و علف را «علف، و کاه را «کاه، بگوید، اگر به او بود، به

جای علف باید می گفتمی»، غذای سالمی که مام طبیعت برایمان پرورش می دهد،» و به جای کاه: «جایگزین نا سالمی که هنگام کمبود غذا باید بخوریم.» نشر «آفرینگان»، داستان اسپانیایی «خاطرات یک گاو»، به قلم برناردو آچاگا را با ترجمه علیرضا شفیعنی نسب در ۱۶۸ صفحه و به بهای ۶۵ هزار تومان برای نوجوانان منتشر کرده است.



بررسی وضعیت شعر زنان مشهد در گفت وگو با دو تن از شاعران مشهدی

شیشه مشجر شاعرانگی



● اجازه بدهید از همین «شعر زنان» شروع کنیم؛ آیا این ترکیب، ترکیب درستی است؟ بسیاری معتقدند این نگاه شامل نگاهی جنسیتی می شود و نباید از آن استفاده کرد.

شجیعی: شعر جنسیت نمی شناسد. شما در برخورد با برخی اشعار، اگر شاعر را نشناسید، نمی توانید حدس بزنید که سراینده آن مرد است یا زن. بهترین مصادق هم برای این گفته، اشعار پروین اعتصامی است. نکته اینجاست که شما اگر شعر عاشقانه ای از یک زن می شنوید، نباید احساس کنید که او همیشه باید در قامت معشوق ظاهر شود. او می تواند عاشق باشد. به عنوان مثال فروغ در برابر عشق متغفل نیست و برعکس، در رویارویی با عشق فاعل است. او خیلی وقت ها عاشق است و توانست نگاه مردسالارانه موجود در شعر کلاسیک ما را کاملاً بشکند.

برهمنند: همه شعرها باهم متفاوت اند. هر شاعری نگاهش را به جهان دارد، چه زن باشد، چه مرد. شعر هر فرد ویژگی های خود را دارد. دسته بندی شعر زنان در انبوه اشعار گوناگونی که وجود دارند، شاید به این دلیل است که در دوره ای حضور زنان در عرصه ادبیات کم رنگ بوده است و از جایی به بعد برعکس، چه در دنیای ادبیات و چه جایگاه های دیگر، نقش بزرگی ایفا کردند و آمدند و دیده شدند و شاید اگر خوش بینانه بخواهیم نگاه کنیم، با دسته بندی شعر زنان خواستند مثلا بهایی داده باشند برای دیده شدن زنان در میان همه تبعیض ها و نادیده گرفته شدن ها و... که در جامعه برای آنان وجود داشته و از این وجه به، این نگاه جنسیتی بوده است.

● آنجا که پای احساسات زنانه به میان می آید، چطور؟ می توانیم زنانه و مردانه اش

کنیم، یا اصلا باید همین گونه باشد؟

شجیعی: این صحبت ها به این معنا نیست که شاعر زن نباید از احساساتش بگوید. شاعر باید آنچه را احساس می کند، بدون اینکه تحت تأثیر حس زنانه یا مردانه فیلتر شود، به زبان بیاورد. شعرها و آن دسته از آثار هنری که بین تجربه شخصی فرد و آنچه در قالب شعر تراوش می کند و پیوند برقرار می کند، موفق ترند. وقتی می گویم شعر نباید جنسیت زده شود، منظور این است که نباید توقع داشته باشیم که زنان حتما احساس زنانه و ملموس و مرسوم و محمول را مطرح کنند، نه اینکه شاعر زن اجازه ندارد احساسات زنانه اش را بروز بدهد. مهم این است که ما نباید به او برچسب بزنیم.

برهمنند: نکته اینجاست که گاهی تعریف و برداشتی که از شعر زنانه می شود، چنین معنای می گرد که زن باید شعری بگوید که فقط زنانه باشد و پر از حس و حال رقیق عاطفی، در صورتی که قرار نیست همیشه این گونه باشد. اگر به فروغ نگاه کنیم، متوجه می شویم که او به همه چیز

ادریس بختیاری! اگر از چشم اهل ادبیات به برخی شخصیت ها مانند فروغ فرخزاد یا هادیات یابری؛ چهره های ادبی دیگر در تاریخ ادبیات ایران بنگریم، ضروری است که نقداً ادبی آن ها را از نقداً اخلاقی شان جدا کنیم؛ همان گونه که نقد فرمالیستی از نقد روان شناختی جداست. در این صورت بخشی از سوء تفاهم ها که مانع مطالعه آثار ایشان است، از بین می رود. نکته مهم دیگر این است که آنچه مثلاً در شعر فرخزاد محل مناقشه شده، بخش ناچیزتری نسبت به توانایی های ادبی و نوآوری های ادبی اوست. زن در شعر شاعرانی مانند فروغ، به جز آن شکل مناقشه آمیزش، خود را در چوچند بخشی همسر بودن، مادر بودن و دختر بودن هم نمایانده و جز این، فروغ هم به تبع اکثریت شاعران معاصر، دنباله رو مکتب رمانتیسم است. طبیعت گرایی و بارگشت

به «مادر زمین» و ستایش آن در مضامین و تصاویر شعری فروغ چنان پر بسامد است که مارا وامی دارد او را دیگر گونه تر هم ببینیم. باز سواي این ها، خارج از ساحت نقد اخلاقی فروغ، زبان شعر فروغ را می توان ستود و بی راه نیست اگر بگویم او بیش از بزرگان و هم قطاران ادبی اش، به قوت امروزینه زبان و نوآوری های شعری افزوده است. الیوت می گفت هر شاعر بزرگی به زبان عصر خود می گوید و می نویسد و به اعتقاد من، فروغ بیشتر از بقیه معاصریت داشت و فرزند زمانه اش بود. اینکه چرا بر زبانیت و معاصر بودن شاعر تأکید می کنم، دلیلش آن چیزی است که سارتر درباره زبان و ادبیات می گوید. به تعبیر همو آنچه ادبیات نامیده می شود، ناگزیر بر زبان هم هست. اگر هم ادبیات را ذاتاً فرارفتن از زبان بدانیم، به هر حال باید بپذیریم که بیرون از زبان، ادبیاتی نیست. بی شک فروغ تعهدی

نگاه می کند، از همه چیز می سراید، اما فقط نگاه خودش را دارد، نگاه یک انسان در هیئت زن به مسائل اجتماعی، فقر، ازدواج، تبعیض های موجود در جامعه و... به اعتقاد من زن ها خیلی راحت زبان شعرشان را یافته اند و دارند آن نگاه زنانه را در شعر جاری و ساری می کنند. آن ها نگاهشان را به عنوان یک انسان به جنگ و مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هم دارند. چنانچه مردان نیز در شعرهایشان عواطفی دارند از جنس عشق و... احساسات هر انسانی در نوع خودش باهم متفاوت است.

● به مشهد بیاایم؛ وضعیت شعر امروز زنان مشهد را چطور می بینید؟

شجیعی: شعر زنان مشهد شعر خوب و پویایی است. هر چه بیشتر می گذرد، رشد و بالندگی بهتری نیز پیدا می کند. هم در قالب کلاسیک و هم سپید، شعرهای خوبی گفته شده است و می شود. اکنون داریم در جریان شعر مشهد به سمت جریان ساده نویسی پیش می رویم. در همه این سال ها شاعران خوبی در مشهد ظهور کرده اند و حتی اگر به سمت جریان خاصی کشیده شویم، مقطعی و موقتی است و شعر در نهایت

مبشر را پیدا می کند.

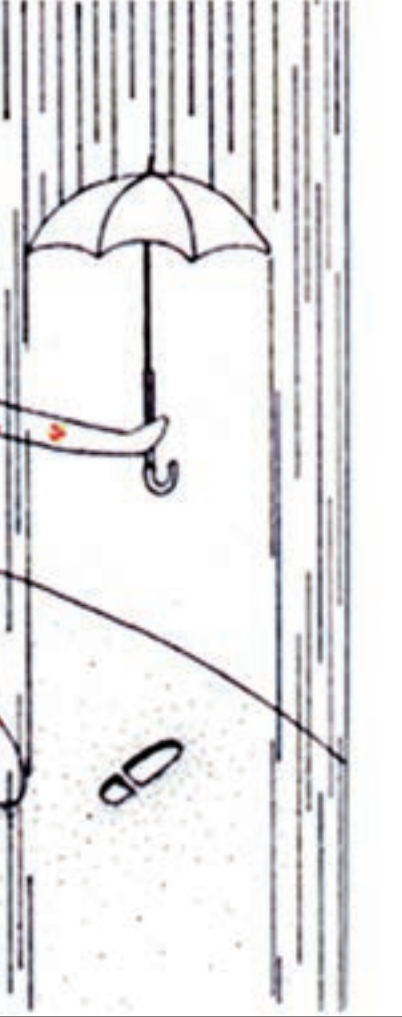
برهمنند: زنان مشهد دارند در عرصه شعر و شاعری خوب تلاش می کنند، چه در شعر آزاد و چه در شعر کلاسیک. ما خانم هایی را داریم که همچنان در عرصه غزل فعال هستند. در شعر سپید هم دوستانی داریم که خیلی خوب کار کرده اند و جوایزی هم نصیبشان شده است. فکر می کنم در همه این سال ها با توجه به خروجی هایی مانند کتاب های چاپ شده و جوایز برده شده، باید بگویم شعر زنان مشهد مسیر روبه پیش رفتی را طی کرده است. نکته مهم دیگر این است که آن ها نگاهشند دوره می ها و جلدسات شاعرانه شان قطع شود. این شاعرانه ماندن و شاعرانه زندگی کردن و اینکه زندگی شاعر با شعر عجین شده باشد، ویژگی مهمی برای شاعر خوب به شمار می رود. فکری می کنم ما این اتفاق را در شعر زنان مشهد داشته ایم.

● و اگر بخواهید از تغییری عمده در شعر زنان

مشهد در همه این سال ها صحبت کنید، از چه چیزی نام می برید؟

برهمنند: به روز شدن، حتی شاعران کلاسیک و غزل سرایان به شعر امروز رو آورده اند و تجربه های تازه ای کسب کرده اند. در ده پانزده سال گذشته نیز می توان گفت بیشتر به شعر سپید رو آورده اند. سعی کرده اند در همه وادی ها قلم بزنند و از قافله شعر عقب نمانند. این گونه نیست که در همان حال و هوای قدیم باشند یا در خانه بنشینند و چیزی بنویسند. هم تلاش علمی داشته اند و هم تلاش حسی. در زمینه پرداختن به موضوع ها و محورهای شعرشان اشعارشان نیز موفق بوده اند.

● مسائل اجتماعی بر این مقوله اثرگذار بوده؟ اصلاً وجود داشته است؟ چیزی مثل اعتماد به نفس نداشتن خانم ها.



طرح: اردشیر رستمی- زن و شهر

شجیعی: مسائلی مثل اعتماد به نفس کم خانم ها از جمله مسائل فرهنگی است که نه در عرصه هنر، بلکه در همه مسائل فردی و اجتماعی ممکن است ظهور یابد. آنچه من مشاهده کرده ام، این است که خانم ها کم کم اعتماد به نفس و عزت نفس برای سرودن اشعارشان را پیدا کرده اند. در همین مشهد، هم در قالب کلاسیک و هم سپید، شاعران زن موفق داریم که پایه پای مردان و حتی در بعضی موارد جلوتر از مردان توانسته اند در عرصه شعر بدرخشند و منصفانه اگر بگویم، در شعر چیزی کمتر از آقایان نداشته اند.

برهمنند: مسائل اجتماعی کنار شاعر راه

می رود، بی شک مسائل اجتماعی باید بر شعر شاعر اثر بگذارد و روح و روانش را درگیر کند، وگرنه شعر ماندگاری نخواهد داشت. زنان نیز از این مقوله دور نبوده اند. زنان شاعر شهروندان این اجتماع هستند، شهروندانی که با آگاهی و باهدف، مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ... را درک می کنند و برایش می سرایند و در میدان حضور دارند.

● آینده شعر مشهد را چگونه می بینید؟

شجیعی: من به آینده شعر زنان و مردان مشهد امیدوارم. فقط اگر بتوانیم کمی در شکل سرودن شعر اقدام کنیم، وضعیت بهتر می شود، به این معنا که چه از لحاظ زبان و چه از لحاظ محتوا و فرم با اشعار کمتر مشابه یکدیگر روبه رو شویم. شعر هر فرد باید ویژه باشد و این می تواند به نفع شعر مشهد باشد.

● این یعنی بیشتر اشعار شبیه به هم

هستند و منحصر به فرد نیستند؟

شجیعی: در یکی دودهه گذشته تا حدی

این اتفاق رخ داده است. یعنی بسیاری

از اشعار شبیه به هم بوده و از یک شکل و شمایل و محتوا برخوردار بوده است، اما فکر می کنم داریم به سمت منحصر به فرد شدن حرکت می کنیم و اکنون نیز شاعرانی وجود دارند که نسبت به آنچه در کلیت شعر مشهد دیده می شود، نگاه و زبان شعری شان متفاوت شده است.

● علت این مسروریه رشد چه بوده است؟

شجیعی: چون شاعران ما شعر شاعران جهان و شهرهای دیگر را می خوانند. این مطالعه و آگاهی بیشتر بر نوع نگاه و زبان شعر آن ها اثر می گذارد. علاوه بر این،

بیش از ۲۵ بار در شعرهایش دیده شده است ونیز کلماتی مثل بادبادک، بادکنک، عروسک، توپ، جفجه، ریس‌تانک، مشق، هفت سالگی، مدرسه، الفبا، لواشک، شوکولات، قایم‌موشک، الاکلنگ و

به قل دوقل که نشان از زنده بودن کودک درون شاعر و تلاش برای احیای معصومیت کودکی است و یادآور آن حکایت کوتاه چینی از زبان یویوما که برای هنرمند بزرگ شدن باید کودک ماند. ● مظاهر طبیعت

طبیعت گرایی معصوم و عاطفی، ویژه شاعر جریان رمانتیسم است که مکتب و سیاق غالب ادبی است و فروغ هم پیرو آن، زمین و طبیعت عین زن است. مادر، است، زاینده و حیات بخش است. برای همین تعبیر «مادر زمین» به کار برده می شود و فروغ بسیار مادر زمین را و طبیعت را می ستاید و آرج می نهد. فروغ در دوره نخست، شاعری رمانتیک است و توجه به طبیعت و اجزای آن از خصوصیات شعرهایش است. در دوره دوم، این توجه به صورتی عینی و صمیمانه ادامه می یابد. او گاه جزئی از طبیعت است: دست‌هایم را در باغچه می کارم/ اسبز خواهم شد، می دانم، می دانم، می دانم/ و پرستو‌ها در گودی انگشتان جوهری ام/ تخم خواهند گذاشت فصل‌ها که تقویم زمین و طبیعت‌اند. بسیار در شعر فروغ به کار رفته اند، کلمات حوزه فصل‌ها مانند بهار، تابستان، باران، پاییز، زمستان و برف. می بینیم که با وجود نوع استفاده از فروغ از این کلمات، به ویژه در دوران کمال شاعری، گرچه احساس می شود در شعرهایش همیشه زمستان است و برف می بارد، پس زمینه و ناخودآگاه سرشار از شور و احساس او، در بسامد زیاد او گاه بهار و تابستان و بهار نسبت به گروه دیگر

مشاهده می شود. ● مظاهر مادرانه به جز نگاه مادرانه انکارناپذیر که در تکرار زمزمه وار فروغ به عنوان لایه ای های ادبی در شعرش شنیده می شوند، کلمات واضحی هستند که وابستگی عمیق او به کودک‌ان و دوران کودکی را نشان می دهند. در این میان، واژه های کودک، طفل، طفلک، بچه، نوزاد و جنین با مجموع حدود شصت بار، بارزترین جلوه اندوسپس واژه مادر که بیش از ۲۶ بار تکرار شده است. مظاهر مادرانه گاه در شکل گهواره و لایه ی شیرسپار به کار گرفته شده است. نام فرزند و بازی های کودک ی و نام اسباب بازی ها



پیشینه شعر مشهد و خراسان و آنچه از گذشتگان عرصه شعر و شاعری باقی مانده نیز بی شک اثرگذار است. اما در شعر سپید که چند دهه بیشتر نیست در شکل واقعی خود ظهور کرده، طبیعتاً این جریان جریان ی است که در آن تکاپو و حرکت است و هر چه بیشتر به جلومی رویم، این تکاپو و حرکت در حوزه های گوناگون شعری دیده می شود.

برهمنند: به اعتقاد من بستگی دارد که شما این آینده شعری را چگونه تعریف کنید. آیا آینده این است که یک انجمن شعر خوب زنان در مشهد پا بگیرد؟ آیا آینده این است که کتاب های خوب زیادی از شاعران مشهد چاپ شود؟ من شاعری را می شناسم که غزل های خوبی می سراید و در شعر سپید نیز کارهای مقبولی دارد، اما مکانی برای ارائه ندارد. بسیاری از دوستان در این دوره و زمانه به دلایل گوناگون وارد انجمن های ادبی نمی شوند یا از چاپ کتاب سر باز می زنند. نمی شود این مسائل را در نظر خوبی می سراید و در شعر سپید نیز کارهای مقبولی دارد، اما مکانی برای ارائه ندارد. بسیاری از دوستان در این دوره و زمانه به دلایل گوناگون وارد انجمن های ادبی نمی شوند یا از چاپ کتاب سر باز می زنند. نمی شود این مسائل را در نظر نگرفت. به عنوان مثال، بسیاری از این انجمن ها به صورتی است که وقتی وارد آن می شوید، چیزی که شاعر حرفه ای دنبال آن است، وجود ندارد. با توجه به شناخت فردی که از بسیاری از دوستان شاعرم دارم، می توانم بگویم که خودشان به صورت فردی دارند خوب رشد می کنند و زیست شعری شان را در وجودشان تکمیل می کنند. این زیست شعری و تجربه زیستی شعری در زنان مشهد دارد اتفاق می افتد، اما ادامه و امتداد آن در آینده بی شک به عوامل مؤثر و مفصلی بستگی دارد.

● و این انجمن هایی را که دوستان نمی روند و کتاب هایی را که چاپ نمی کنند، باید عوامل آسیب زا برای شعر زنان مشهد تلقی کنیم؟

بله، دوره می ها، انجمن ها و دیده و خوانده شدن شاعر، همه عواملی است که می تواند به شاعر کمک کند تا حرکت روبه جلویی داشته باشد و فقدان آن ها می تواند آسیب زننده باشد. اما این فقدان هم برای افراد گوناگون درجات مختلف دارد. یکی برایش خیلی مهم است و دیگری نه. یعنی بعضی ها برای همین عوامل آسیب زننده هم راه حل های دارند، وقتی جامعه یا نهاد های مرتبط همراهی شان نکنند.

کودکی و مادرانگی شعر فروغ

توانست به شعر، عینیت ببخشد و آن را برای مخاطب زمانش ملموس کند. اهمیت فروغ در ادبیات فارسی در درجه اول به دلیل صدای خاص زنانه ای است که از شعرش شنیده می شود. او به قول خودش یک زن است. این دیدمهوراوه از اینداتاناتهای شعرهای جاری است و به خصوص در دوره دوم شاعری اش زن دروجه مادرانه، دخترانه و کودکانه وزن به عنوان یک نوع انسانی، خود را نمایانده است. زندگی، مشغله و دغدغه های انسانی یک زن در دنیای مدرن، بسامد زیادی در شعر فروغ دارد، تکرار کلماتی مانند آینه، شانه، سنجاق و سرمه، کلمات مربوط به خانه داری مانند جارو، قالی و اجاق، نام غذاها و نوشیدنی ها، نام وسایل مربوط به خیاطی مانند تور، پولک و خامه دوزی، اسم های مربوط به جنس مؤثت مانند زن، دختر، دخترک، مادر، مادر بزرگ، خواهر، دایه و ننه.

● مظاهر مادرانه

به جز نگاه مادرانه انکارناپذیر که در تکرار زمزمه وار فروغ به عنوان لایه ای های ادبی در شعرش شنیده می شوند، کلمات واضحی هستند که وابستگی عمیق او به کودک‌ان و دوران کودکی را نشان می دهند. در این میان، واژه های کودک، طفل، طفلک، بچه، نوزاد و جنین با مجموع حدود شصت بار، بارزترین جلوه اند و سپس واژه مادر که بیش از ۲۶ بار تکرار شده است. مظاهر مادرانه گاه در شکل گهواره و لایه ی شیرسپار به کار گرفته شده است. نام فرزند و بازی های کودک ی و نام اسباب بازی ها